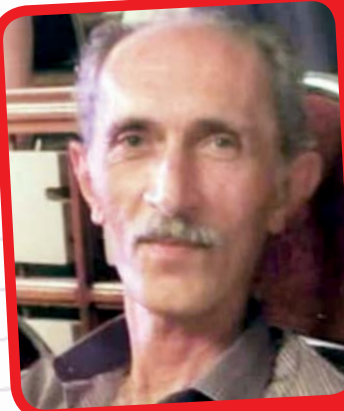


درددل‌های خانواده مصدومی که
اهدای عضو کرد

پرواز پدر هنگام کار



روز حادثه هم مثل همیشه رفته بود سر کار تا روزی‌اش را برای اهل و عیال خانه به دست آورد؛ اما حادثه‌ای عجیب آن هم پس از کسب سال‌ها تجربه در رشته کاری‌اش، باعث شد جان‌اش را از دست بدهد. ماجرای ۵۹ سال زندگی مسعود بقال‌زاده به همین سادگی تمام نشد و خانواده او با بخشش اعضای بدنش، زندگی چند بیمار دیگر را از مرگ نجات دادند.

۱۸ شهریور ماه بود و یک روز داغ تابستانی که گرمایش حساسی آدم را کلافه می‌کرد. مسعود به روال همیشه، لباس به تن کرد تا به محل کارش برود. هم حالش خوب بود و هم آماده کار. از همه خداحافظی کرد و از در خانه بیرون رفت، اما این آخرین خداحافظی او با اعضای خانواده بود و آخرین باری بود که بچه‌هایش او را زنده و سر حال و خندان می‌دیدند. در حالی که مادر و بچه‌ها فکر می‌کردند پدر تا ساعاتی دیگر به خانه برمی‌گردد، اما یک تماس تلفنی، روز خوب همه‌شان را آشفته کرد. سعید بقال‌زاده، برادر مسعود از آن روز برای تپش توضیح می‌دهد: «روزی که برادرم دچار حادثه شد، من در حال

بخشش

رفتن به خانه بودم که تلفنم زنگ خورد. وقتی جواب دادم پسر برادرم پشت خط بود که گفت عمو کجایی؟ دارم به بیمارستان می‌روم. پدرم دچار حادثه شده و او را در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری کرده‌اند. زود خودت را برسان. با خبر او، من هم به بیمارستان فاطمه زهرا (س) رباط‌کریم رفتم که مسعود را پس از حادثه به آنجا برده بودند. وقتی رسیدم، پسر برادرم هم آنجا بود و زودتر از من به بیمارستان رسیده بود. نحوه وقوع حادثه را که پرسیدم، گفتند در زمان کار، در محلی بالکن مانند که ارتفاع کمی هم داشت، مشغول کار بوده و زیر پایش هم ایرانیت سیمانی بود. حین کار، ایرانیت شکسته و از ارتفاع سقوط کرده بود. در بیمارستان برادرم وضعیت مناسبی نداشت. سمت چپ صورتش له شده، دستش شکسته بود و یک چشمش هم باز نمی‌شد.»

سنگینی هزینه اضافی

روز بعد از حادثه دوباره سعید به بیمارستان رفت تا در مورد وضعیت برادرش با آنها صحبت کند. پس از صحبت، پزشکان به او گفتند مسعود دچار ضربه مغزی شده است. خانواده در شرایط بحرانی قرار گرفته بودند و نمی‌دانستند بهترین تصمیم در چنین شرایطی چیست. ساعت به ساعت می‌گذشت، بدون این‌که تغییر مثبتی در وضعیت مسعود ایجاد شود: «بلا تکلیف بودن وضعیت دشواری است. ما چه کاری باید انجام دهیم؟ اگر برادرم به عمل جراحی نیاز دارد که مقدمات آن را فراهم کنیم، اگر هم قرار است اقدام دیگری انجام شود، خودمان را برای آن آماده کنیم. سپس پزشکی از بیمارستان رسول اکرم (ص) آمده و تایید کرده بود برادرم دچار مرگ مغزی شده است و او دیگر به دنیا بر نمی‌گردد. بیمارستان گفت اگر بخواهید و رضایت دارید، می‌توانید اعضای بدنش را اهدا کنید، اگر هم این تصمیم را ندارید، می‌توانیم دستگاه‌ها را قطع کنیم و پیکر را تحویل تان بدهیم. چون پزشکان گفته بودند که مرگ مغزی برادرم اثبات شده است و او دیگر زنده نمی‌ماند، ما هم نظر بیمارستان را پذیرفتیم و قرار شد اعضای بدن برادرم را اهدا کنیم. برادرم به بیمارستان سینا منتقل شد و دو کلیه و کبد او را اهدا کردند. در پزشکی قانونی البته گفتند قرینه‌هایش هم قابل استفاده است که آن را هم اهدا کردیم.»

با این‌که سعید می‌گوید او و همه اعضای خانواده‌اش برای رضای خدا و کمک به بیماران نیازمند به اهدای عضو با این مساله موافقت کرده‌اند، اما از موضوعی گله کرد و گفت این را می‌گوید تا در شرایط فعلی خانواده دیگری گرفتار نشود: «بعد از اهدا به ما گفته شد یک قبر رایگان به شما تعلق می‌گیرد. به قبرستان که رفتیم، همان‌جا از ما پنج میلیون تومان درخواست کردند. گفتم به ما گفته‌اند قبر مجانی است که گفتند فقط یک طبقه مجانی است. به آنها گفتم در این شرایط قبرهای دیگر هم بود که ما استفاده کنیم که خلاصه گفتند باید پنج میلیون تومان بریزید. زنگ زدم بیمارستان سینا و موضوع را گفتم و آنها یک نامه دادند که به قبرستان بدهیم که قبول نکردند و پنج میلیون تومان را بعد از چند روز مهلت گرفتن پرداخت کردیم. اینها را گفتم تا در این شرایط فعلی، حس بخشندگی خانواده‌های بیماران مرگ مغزی که اعضای عزیزان‌شان را اهدا می‌کنند، با این‌گونه اقدامات خدشه نیبند.»

خانواده

برخورد با ماساژورهای زیرزمینی



هشدار هفته

شگرد

با توجه به طرح ش...
شهروندان مبنی...
خودروهای تصادفی به...
است تا شهروندان...
کارکرده دارند به نکات...

سردار
علیرضا لطفی

رئیس پلیس
آگاهی پایتخت

داشته باشند. در سال‌های اخیر با گرانی قید...
با خرید خودروهای تصادفی و اصطلاحاً چپ...
خودروها کرده و سپس خودروهای تعمی...
سایت‌های واسطه فروش به عنوان خود...
این افراد با حضور مشتری برای مشاهده خ...
تماس گرفته و کارشناس که درواقع همدس...
به محل فروش خودرو مراجعه کرده و در م...
اعلام می‌کند و به همین سادگی خودروی ر...
سالم با قیمت گرانتر از ارزش واقعی به فروش...

جنگال بر سر حقوق بازنشس

صالح ۷۴ ساله با حضور در دادگاه خانواده تصمیم گرفت از دومین همسر خود برای همیشه جدا شود. او که تصور می‌کند همسرش به دنبال حقوق بازنشستگی اوست، تصمیم گرفت به زندگی مشترکش برای همیشه پایان دهد. این مرد وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده تهران قرار گرفت درباره زندگی مشترکش گفت: هشت ماه است که با نادره ازدواج کرده‌ام. نادره دومین همسر من است. بعد از مرگ همسر اولم دیگر نتوانستم همدم خوبی برای خودم پیدا کنم. تا این‌که بعد از چند سال با نادره آشنا شدم. تصور می‌کردم او همدم خوبی برایم باشد. در این مدت چند نفر برای زندگی به من معرفی شدند، اما هرکدام مشکلی داشتند و بعد از مدت کمی آشنایی متوجه می‌شدم که نمی‌توانم در کنارشان زندگی کنم، اما بعد از آشنایی با نادره احساس کردم زنی آرام و منطقی است و می‌توانم در کنارش خوشبخت شوم. برای همین با او ازدواج کردم ولی حالا احساس



عکس تزیینی است